

تحلیل و ارزیابی قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در خصوص شاکي با تاکید بر رویکردهای حقوق بشر در اسناد بین المللی

مرضیه پورکبگانی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد بوشهر

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و ارزیابی قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در خصوص شاکي با تاکید بر رویکردهای حقوق بشری در اسناد بین المللی به صورت توصیفی کتابخانه ای اجرا شده است یافته ها نشان دادند جرم به عنوان پدیده ای ضد اجتماعی نه تنها موجب اخلال در نظم عمومی جامعه است بلکه می تواند موجب اضرار به منافع فردی یا معنوی و یا حیثیت و سلامت اشخاص نیز بشود. به طوری کلی جرایم اعم از اینکه آثار آن ها متوجه فرد یا جامعه باشد، دارای حیثیت عمومی نیز می باشند. اشخاص متضرر از جرم، در قوانین کیفری ایران شاکي یا مدعی خصوصی نامیده می شوند. شاکي یا مدعی خصوصی می تواند با تقدیم شکوائیه فرآیند کیفری را آغاز کرده و با تقدیم دادخواست ضرر و زیان، ضمن دعوی کیفری جبران زیان خود را مطالبه کند. در قوانین کیفری ایران در خصوص حق شاکي نسبت به تجدیدنظرخواهی از آرای کیفری، رویکردهای متفاوتی اتخاذ شده که در این تحقیق به آن پرداخته می شود. یافته های پژوهش نشان داد در رویکرد های حقوق بشری حضور متهم و شاکي، قانونی بودن جرم و مجازات، منع مجازات مضاعف، مجرمیت متقابل، عالم بودن به قانون و رعایت تعهدات بین المللی از جمله این شروط است. در رعایت برخی شروط تردیدی وجود ندارد؛ الزامی بودن برخی شروط، مانند اصل مجرمیت متقابل، اصل عالم بودن به قانون، اصل وجود شاکي خصوصی با چالشهایی روبه روست. اعمال صلاحیت جهانی می تواند به حفظ نظم عمومی بین المللی کمک کند در صورتی که شروط مربوط به آن توسط محاکم ملی رعایت شود. تعیین شرایط حقوقی اعمال صلاحیت جهانی موجب تدوین، تفسیر و اعمال صحیح صلاحیت جهانی توسط قانونگذار و دستگاه قضایی دولتها و از جمله جمهوری اسلامی ایران در رابطه با ماده ۹ قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

واژه های کلیدی: رویکرد حقوق بشر، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شاکي، مجرم، متهم، جرم.

مقدمه

این پژوهش دارای اهمیت فراوان در نظام حقوق کیفری ایران است به طور کلی نمی توان تصور کرد به صورت قطعی همیشه حق با شاکی است ممکن است یا به عبارتی گفت حق با متهم باشد لیکن چون می دانیم قانون جدید ۱۳۹۲ مبنی بر حمایت از بزه دیده طراحی شده است ضرورت دارد که به آسیب شناسی این مساله در خصوص شاکی بپردازیم و رویکرد های حقوق کیفری را در مورد آن بررسی نماییم تا نقاط ضعف موجود را مرتفع نماییم. "بزه دیده" فردی است که از وقوع جرمی متحمل آسیب یا خسارتی شده است. پس هر جا پای جرم و جنایت در میان باشد یک طرف طناب دست بزرده دیده جرم است و اگر بخواهد از مرتکب جرم، شکایت کند عنوان شاکی را به خود می گیرد. (گودرزی، ۱۳۷۹: ۵۸) علاوه بر آن ممکن است او بخواهد علاوه بر تعقیب مرتکب جبران ضرر و زیان وارده را هم درخواست کند که آن وقت عنوان مدعی خصوصی را هم تصاحب می کند. رعایت حقوق شهروندی هم از سوی قضات و مراجع انتظامی و هم سایر وابستگان و مرتبطان با پرونده های قضایی لازم و ضروری است تا هم به کشف واقع و هم به رسیدگی ها و دادرسی عادلانه و بی طرفانه امیدوار باشیم و راه را برای رسیدگی های خودسرانه و غیر قانونی ببندیم و به جلوگیری از اطاله دادرسی جریان دادرسی کمک کنیم (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۲).

تبدیل شاکی به متهم - آیا شاکی می تواند رضایت خود را پس بگیرد؟ - گذشت شاکی در مورد جنبه خصوصی جرم - نگاهی به گذشت شاکی تا صلح و سازش در دعاوی کیفری و مدنی - اصلاح خواسته شاکی پس از صدور رأی به نظر می آید برای نیل به اهداف، تبیین مفاهیم حقوق شهروندی امری اجتناب ناپذیر می باشد (فرخی، ۱۳۹۴: ۹۸).

شاکی خصوصی حق دارد ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند و مدارک و دلایل مربوط را تحویل مراجع تعقیب داده تا پیوست پرونده کیفری شود و هرگاه دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی حکم ضرر و زیان مدعی خصوصی را نیز طبق دلایل و مدارک صادر کند. قضات و ضابطان دادگستری نمی توانند به بهانه این که متهم مخفی شده یا معین نیست یا دسترسی به او مشکل است تحقیقات خود را متوقف سازند. همچنین رویکرد حقوق بشری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جمهوری اسلامی ایران در خصوص شاکی بدین گونه است که شاکی حق دارد در صورت ذی نفع بودن قاضی در پرونده یا وجود قرابت بین متهم و قاضی یا خودش با قاضی از او بخواهد که رسیدگی را متوقف و به قاضی بی طرف دیگری واگذار کند. شکایت شاکی از جهات قانونی برای شروع به تحقیقات است اما صرف شکایت شاکی بدون وجود دلایل کافی مجوزی برای دستگیری و بازداشت دیگری نمی شود. از طرف دیگر شاکی می تواند ضرر و زیان خود را با ارائه دلیل قبل از صدور حکم با تقدیم در خواست تأمین خواسته تضمین کند. اموال مسروقه یا اشیایی که به واسطه ارتکاب جرم به دست آمده یا هر نوع مالی که در جریان تحقیقات توقیف شده باید به کسی که مال از او سرقت رفته اخذ شده به دستور قاضی باز گردانده شود (خالقی، ۱۳۹۲: ۹۰).

از جمله رویکرد های قانون آیین دادرسی نسبت به شاکی و حقوق آن جلوگیری بازپرس از فرار یا اختفای متهم که قانونگذار، برای جلوگیری از فرار یا اختفای متهم و نیز سهولت دسترسی به وی، خروج بدون اجازه او را از حوزه ای که بازپرس معین می کند ممنوع کرده است. با توجه به این وظیفه، بازپرس می تواند یکی از این قرارها را صادر کند: التزام متهم به خارج نشدن از حوزه قضایی با قول شرف؛ التزام عدم خروج با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم؛ اخذ کفیل (در صورتی که پس از صدور این قرار، متهم درخواست کند که به جای کفالت، وجه نقد یا مال منقول یا غیرمنقول بدهد بازپرس باید بپذیرد)؛ اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، مال منقول یا غیرمنقول؛ توقیف احتیاطی در موارد مذکور در قانون و نیز مواد متفرقه در سایر قوانین، مانند قانون لغو مجازات شلاق، مصوب ۱۳۴۴ ش و بند جو تبصره ۳ ماده ۱۸ قانون راجع به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی، مصوب ۱۳۳۴ ش (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۵۰).

در خصوص شاکی قرارهای بازپرس پس از صدور باید به نظر دادستان برسد تا بعد از موافقت او کیفرخواست صادر شود و پرونده برای رسیدگی به دادگاه برود. اگر دادستان تحقیقات بازپرس را کافی نداند، مجدداً پرونده را نزد بازپرس می فرستد و او موظف به تکمیل آن است. بازپرس، هر چند در سلسله مراتب اداری عضو دادسراست که دادستان رییس آن است، استقلال

رأی دارد و لازم نیست درباره نتیجه تحقیقات خود تابع نظر دادستان باشد. در صورتی که بین بازپرس و دادستان اختلاف نظر پیش آید، مرجع حل اختلاف دادگاه است. فقط در مواردی که در اصل مجرم بودن متهم اتفاق نظر باشد، تشخیص نوع جرم با دادستان است. در مورد برخی از قرارهای بازپرس مانند اناطه، توقیف متهم یا موقوفی تعقیب، هر چند این قرارها با موافقت دادستان باشد، شخص ذینفع می‌تواند در دادگاه شکایت کند. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۳۱۲)

اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود اینست که آیا قانون جدید صرفاً به حقوق شاکی و متهم توجه می‌کند؟ خیر، قانون آیین دادرسی کیفری علاوه بر اینکه حقوق شاکی و متهم را حفظ می‌کند، حقوق تمامی کسانی را که در روند رسیدگی دخیل هستند مشخص و از آن حفاظت می‌کند. یکی از این حقوق، حقوق افرادی است که به موضوع رسیدگی می‌کنند، از جمله: قضات، ماموران، کارمندان و حتی شاهدان و کارشناسان؛ مثلاً دستورهای قاضی باید در موعد مشخصی که تعیین می‌کند اجرا شود. ماده ۳۵ قانون می‌گوید: «ضابطان دادگستری مکلفاند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می‌کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند.» قوانین متعددی تضمین‌کننده حقوق وکیل است. وکیل، در مقام دفاع، از تضمینات شغل قضا برخوردار است و توهین به او جایز نیست (آشوری، ۱۳۹۴: ۲۰۱). در قانون آیین دادرسی کیفری نیز مواردی از حقوق وکیل مخصوصاً حضور در مراحل تحقیقات مقدماتی و توجه به دفاعیات وی وجود دارد. ماده ۴۰ این قانون مقرر کرده است: «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است.» همچنین بر اساس ماده ۴۲ «بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش‌دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.» این قانونی به نوعی تضمین‌کننده حقوق متهمان است، زیرا در موردی که متهم زن و بازپرس مرد است، ممکن است زن نتواند به دلایلی مانند معذورات شرعی و اخلاقی یا ترس از مامور، به خوبی از حقتش دفاع کند (آخوندی، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

در بحث اسناد بین‌المللی نیز باید اذعان کرد که در قاره اروپا ابتدا به علت تسلط اندیشه فردگرایی (اصالت فرد) نقش مدعی خصوصی پررنگ‌تر بود. به تدریج که جوامع به سمت جمع‌گرایی و اهمیت بخشیدن به حقوق جمعی سیر نمود، از قلمرو مداخله زیان دیده از جرم در فرایند کیفری کاسته شد تا اینکه صرفاً به عنوان مدعی خصوصی حق مطالبه ضرر و زیان در کنار دادستان و به تبع دعوی عمومی به او اعطاء گردید؛ به عبارت دیگر، حمایت از حقوق جمعی حقوق اساسی جامعه بر حقوق فردی پیشی گرفت و در اواخر بیستم، جنبه حمایت از جامعه پررنگ‌تر شد.

امروزه سیاست بازگشت به کیفر در آمریکا و به تبع آن در اروپای غربی (با اندکی تأخیر زمانی) که جلوه‌های آن به صورت سیاست تساهل صفر و پنجره شکسته و افزایش کیفر اعدام (در ۳۸ ایالت آمریکا) و تورم جمعیت زندان بر مبنای کیفرشناسی آمریکایی جلوه کرده است؛ و دولت رفاه محور در انگلیس و آمریکا جای خود را به دولت امنیت محور داده است و بر اساس سیاست تساهل صفر، پلیس نسبت به هیچ جرمی حتی یک خلاف کوچک هم نباید نرمش و انعطاف نشان دهد. در آستانه دهه اول قرن بیست و یکم نظم و امنیت جامعه و جلوگیری از اختلال در نظم سرلوحه برنامه دولت‌ها قرار گرفته است و با این وصف جنبه عمومی جرم یعنی دعوی عمومی و تعقیب و مجازات مرتکب آن که توسط دادستان به عنوان نماینده جامعه آغاز و تا رسیدن به حکم نهایی دنبال می‌شود دغدغه مهم سیاستمداران و مسوولین سیاسی کشورهای غربی است.

مفهوم شاکی در لغت

شاکی در لغت به معنای گله مند، دادخواه، دادجو می‌باشد این کلمه مترادف شکایت‌مند، عارض، گلایه مند، گله مند، متظلم، معترض می‌باشد (عمید، ۱۳۶۴: ۵۱۱).

مفهوم شاکی در اصطلاح

متداول ترین معنی اصطلاحی شاکی در قوانین کیفری تحت عنوان ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷ بکار رفته ماده مزبور در تعریف شاکی چنین اشعار نموده، شاکی شخص است که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و ان را مطالبه می کند.^۱ در صورتی که در عرف محاکم شاکی به کسی گفته می شود که با مراجعه به دادسرا یا دادگاه علیه دیگری تحت عنوان متهم شکایت و از مقام تعقیب تقاضای مجازات نماید؛ یعنی صرف ارائه و تقدیم شکواییه به مرجع قضایی شاکی محسوب می شود و مقام تعقیب را به نوعی ملزم به انجام تحقیقات می کند (فرخی، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

مفهوم شاکی و مدعی خصوصی

ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ شاکی خصوصی و مدعی خصوصی را شخصی می داند که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و به تبع دادستان مطالبه ضرر و زیان می کند که تا زمانی که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده شاکی خصوصی و بعد از تسلیم و درخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی نامیده می شود. با این وصف شاکی خصوصی و مدعی خصوصی هر دو فرد متضرر از جرم را شامل می شود و تفاوت این دو اصطلاح در تقدیم یا عدم تقدیم دادخواست ضرر و زیان است. در نظام کیفری سابق که متخذ از نظام کیفری فرانسه بود، جرایم نوعاً جنبه عمومی داشتند (زراعت، حاجی زاده و متولی جعفرآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰).

تعریف بزه دیده از دیدگاه جرم شناسی:

بزه دیده کسی است که جرم برای او ضرر معنوی و جسمانی یا مالی ایجاد کرده است (لوپز ژرار فیزولا، ژایلا، ۱۳۷۹، ص ۷۳) در تعریف دیگری بزه دیده به کسی اطلاق شده که یک خسارت قطعی یا آسیبی به تمامیت شخصی او وارد آورده است و اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند (همان، ص ۹۶).

سازمان ملل متحد در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۵ بزه دیده را چنین تعریف کرده است:

«بزه دیدگان کسانی هستند که به صورت فردی متحمل خسارت شده اند. این خسارت به ویژه در زمینه های مربوط به آسیب به تمامیت جسمانی، روانی، رنج روحی، خسارت مادی و وارد شدن لطمه بزرگی به حقوق اساسی افراد می باشد. این خسارت ناشی از فعل یا ترک فعلی است که قوانین جزایی یک دولت عضو را نقض کند. تخلف از مقررات حقوقی است که در زمینه حقوق بشر برای بزه دیدگان جرایم از یک طرف و برای سوء استفاده کنندگان از قدرت از طرف دیگر در سطح بین المللی شناخته شده اند.» (همان اثر، ص ۹۷).

شرایط شاکی

از آنجایی که مقام دادستان به عنوان مدعی العموم می تواند در راستای احقاق و تامین امنیت آحاد جامعه با مجرم به مقابله برخیزد و مجرمی که با فعل یا ترک فعل خود به نظم عمومی جامعه لطمه وارد می کند ممکن است علاوه بر نظم عمومی به منافع و حیثیت شخص یا اشخاص معینی نیز صدمه وارد کند و این صدمه ایشان را به تعقیب و مجازات مرتکب وادار نماید لذا با توجه به اصل لزوم تعقیب شخصی که مرتکب جرم شده است دادستان نباید در انتظار تسلیم شاکی بماند لیکن چون جرائمی که دارای جنبه خصوصی هستند از اهمیت بیشتری برخوردارند و عرف نیز ذینفع اصلی در تعقیب این جرائم را اشخاص می دانند که به خاطر وقوع آن جرم متضرر شده اند از این رو قانونگذار نیز دخالت دادستان و تعقیب این جرائم به نمایندگی از جامعه را منوط به شکایت شاکی خصوصی نموده است. به هر حال تفکیک جرائم از حیث خصوصی و عمومی بودن یا چه

۱ رجوع شود به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸

جرائمی منوط به ارائه شکایت از سوی شاکی می باشد قانونگذار به شرح ذیل معین کرده است: جرائمی که تعقیب آنها به عهده رئیس حوزه قضایی است^۱ (آشوری، ۱۳۹۴).

جرائمی که با شکایت شاکی تعقیب می شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف نخواهد شد.

جرائمی که با شکایت شاکی تعقیب می شوند و با گذشت وی موقوف خواهد شد.

لذا با توجه به اصل قانونی بودن تعقیب که در بند الف ماده سه قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مورد پذیرش قرار گرفته اصل بر تکلیف دادستان به تعقیب متهم و موکول نبودن آن به شکایت شاکی است. چنانچه جرائم مربوط به جنبه خصوصی جرم جزء دسته جرائم مشهود باشد ضابطین حسب قانون به وظایف خود عمل کرده و آثار و دلایل جرم را حفظ و از فرار یا مخفی شدن مجرم جلوگیری می کنند و مراتب را به دادستان اعلام نموده که بعد از آن منوط به ارائه شکایت شاکی است. هم اکنون با تاسیس دوباره دادرها تعقیب جرائم بر عهده دادستان است.

به عبارت دیگر لزوم ارائه شکایت از سوی شاکی خصوصی برای به جریان افتادن تعقیب کیفری اصل است و خلاف آن نیازمند تصریح می باشد مثلاً ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی مواد معینی از قانون را نام برده و تصریح نموده است که جرائم مذکور در این ماده جز باشکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب نمی باشد مانند مواد ۵۵۸ تا ۵۶۶ در مورد جرائم علیه اموات تاریخی فرهنگی که بدون شکایت سازمان میراث فرهنگی یا سایر ادارات دولتی اقدام به تعقیب مرتکب به عمل نمی آید (خالقی، ۱۳۹۲: ۷۲) یا جرائم ۵۱۶ و ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی توهین یا سوء قصد به جان رئیس جمهور یا نماینده سیاسی کل کشور خارجی منوط به تقاضای دولت مربوط یا نماینده سیاسی یا شخص بزه دیده داشته است (جوانمود، ۱۳۹۰، ص ۷۰) لذا در این بحث تصمیم گیری می شود که علاوه بر این اصل بر لزوم تعقیب از مجرم توسط دادستان و مقامات دادرها پذیرفته شده در بعضی از جرائم چون اشخاص بیشتر متحمل ضرر و زیان می شوند رسیدگی و تعقیب جرم منوط به شکایت شاکی خصوصی می باشد (زراعت، ۱۳۸۵ صفحه ۱۵).

شرایط شکایت

هدف شاکی و متضرر از جرم در طرح شکایت احقاق حق خود می باشد که به نوعی از دادستان می خواهند تا حقوق ضایع شده ی آنها را استیفاء نماید لذا اقدام به شکایت، نوعی استیفاءی حق در اعمال آن مستلزم داشتن اهلیت استیفاء است اگر شاکی یا مطالبه کننده حق، شخصی محجور، صغیر، یا غیر رشید باشد طرح شکایت و مطالبه آن باید توسط ولی یا قیم آن حسب مورد به عمل آید و بدیهی است در صورتیکه مجنی علیه ولی یا قیم نداشته باشد یا اینکه دسترسی به ولی و یا قیم وی نباشد و تا دسترسی به ولی یا قیم آنان بیم آن می رود که موجب اتلاف یا اضرار زیاننده گردد و دادستان می تواند به یک از دو طریق زیر اقدام نماید تعیین شخص دیگری غیر از ولی یا قیم و در صورت وجود برای طرح دعوی کیفری و پیگیری آن انجام دادن هرگونه اقدام ضروری جهت جلوگیری از امحاء آثار جرم یا فرار متهم و سرانجام تعقیب امر جزایی راساً از سوی دادگاه (آخوندی، ۱۳۸۸ ص ۱۱۰).

سوابق و تاریخچه جایگاه شاکی

جایگاه شاکی در دوره ی جنگ های خصوصی

اگر نگاهی به اولین تحولات واکنش اجتماعی در مقابل پدیده جرم و بزه داشته باشیم و بخواهیم به بررسی دادخواهی شاکی یا زیان دیده بپردازیم باید آثار جایگاه شاکی و متهم را قبل از ادیان کهنی مانند زردتشت و یهود را بررسی کنیم، هنگامیکه ویژگیهای دادگستری خصوصی (اولین دوره تحولات در حقوق کیفری) را مطالعه می کنیم، به این برداشت می رسیم که در آن دوران هر کدام از اقوام شاکی یا بزه دیده می توانست، نیابتاً از ناحیه شخصی که مجنی علیه واقع شده به انتقام و بعضاً اجرای

۱ رجوع شود به ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷/۶/۲۸

حکم بپردازد (طرح شکایت انتقام گرایانه از ناحیه دیگران) و از طرف دیگر این انتقام یا قضاوت می توانست علیه هر کدام از اقوام و اعضای خانواده متهم اجرا شود. عرف حاکم بر آن زمان آنرا منطقی تلقی می نمود. لذا در این دوره اصل مسئولیت جمعی حاکم بود و اگر کسی جرمی مرتکب می شد نه تنها خود او بلکه کلیه اعضای خانواده و حتی بستگان او مورد تهاجم قرار می گرفتند (آقائی جنت مکان، ۱۳۹۰ ص ۶۷). کما اینکه هنوز در بین عشایر و اقوام ایرانی این شیوه مرسوم است. در این دوران شاکی شکایت خودرابه هیچ مرجع خاصی ارائه نمی داد، بلکه آن رابه پدر خانواده یا بزرگ خانواده انعکاس می داد و بزرگ خانواده به همراه سایر نیروهای جنگجوییش به انتقام علیه متهم یا خانواده و سایر بستگان او می پرداختند (اردبیلی، ۱۳۸۵ ص ۶۶). در این زمان دلایل و مدارک شاکی آلام و جراحات وارده و بعضاً خساراتی که از ناحیه بزهکار بر او وارد شده بود مستند ادعای وی می شد.

جایگاه شاکی در زمان حاکمیت مذهب زر تشت در حقوق ایران

در زمان حاکمیت زر تشت که مصادف با دوران حکومت هخامنشیان تا ساسانیان گردید، جرائم به چهار دسته تقسیم می شدند که عبارت بودند از:

(۱) دسته اول جرائم علیه شاه

(۲) دسته دوم جرائم علیه مذهب

(۳) دسته سوم جرائم علیه خانواده شاه

(۴) دسته چهارم جرائم فردی (عمومی)

جایگاه شاکی در این جرائم دسته بندی بوده در این دوران افرادی که بیشتر می توانستند شاکی شوند، طبقات شاهی بود و شاکی در این دوره نیز بر اساس جایگاه بزه دیده طبقه بندی می شد و بعد از آن موبدان زردتشتی بوده که از جرائم علیه مذهب دفاع می کردند و اگر اهانتی صورت می گرفت بعنوان شاکی به مقامات شاهنشاهی شکایت می کردند، در پایان بزه دیدگان یا شاکیان معمولی بودند که در طبقه مردم عادی قرار می گرفتند.

جایگاه شاکی در دوره ی دادگستری قدیم و معاصر

نخستین قانون آیین دادرسی کیفری که جهت تصویب به شور اول کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی آن زمان رسید، قانونی به نام «قوانین موقتی محاکمات جزائی» که در شهریور سال ۱۲۹۰ هجری شمسی به صورت آزمایشی به اجرا درآمد، قانونگذار در آن زمان تعریف شاکی و قلمرو آنرا معین نکرده بود سپس در سال ۱۳۳۵ به موجب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آیین دادرسی کیفری در مواد ۹ و ۱۴ آن لایحه تعریف شاکی و قلمرو آن معین شد. با توجه به تحولات گوناگون در قوانین جزایی ایران موادی در راستای حمایت از شاکی مطرح شد مثلاً مواد ۱۶۲ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی که در خصوص پرداخت خسارات به شاکی مورد بحث واقع شدند همچنین مواد ۱۹۹ و ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری که اراده و جلب رضایت شاکی را در تخفیف مجازات مرتکب هدف قرار داده به نوعی نفع یا منفعت عاطفی زیان دیده را لحاظ نموده است. در ماده ۹۰ لایحه قانون حقوق شهروندی و یا ماده ۲۸۰ پیش نویس قانون آیین دادرسی کیفری قانون گذار ارائه خدماتی همچون وکیل معاضدتی را جهت دفاع از حقوق شاکی تعریف نموده است (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷). علاوه بر این در آراء صادره از ناحیه دیوان عالی کشور نیز توجه به واژه شاکی گردیده است.^۱

قانون مزبور تا سال ۱۳۵۸ با اندک تغییراتی توسط مجریان قانون، بکار گرفته شد، به هر حال با توجه به تحولات پی در پی در قانون کیفری ایران شاکی و جایگاه آن مدنظر قانونگذار بوده است هر چند الفاظ معادلی تحت عنوان: مجنی علیه، بزه دیده، مدعی خصوصی نیز مورد استعمال واقع می شد اما لفظ شاکی همچنین در لابه لای مواد قانونی ایفای نقش می کرد. با این

۱ رجوع شود به رای شماره ۱۷۳۳-۱۸/۸/۲۴- صادره از شعبه ۵ دیوانعالی کشور

وجود نخستین نظامی که در مورد آیین دادرسی کیفری مطرح شده «سیستم اتهامی بوده» که این روش در یونان، رم، ایران باستان رواج داشته است. در این سیستم تعقیب به وسیله شاکی شروع می شد و شاکی در حضور شهود متهم را برای حضور در محضر قضات احضار می کرد. جایگاه شاکی و سابقه آن در این سیستم به عنوان اولین سیستم حاکم بر دادرسی به نحوی بود که شاکی خصوصی به طور شفاهی اعلام شکایت می کرد و متهم نیز به همان صورت دفاع می کرد، در حقیقت شاکی و متهم هر دو مانند خواهان و خوانده با یکدیگر مرافعه می کردند.^۱

به طور کلی سیستم اتهامی را می شود «شاکی محور» تلقی نمود زیرا به صرف شکایت شاکی متهم به محکمه می آمد و جنبه های دیگر جرم لحاظ نمی شد. یکی از عمده ایرادهای که بر این سیستم وارد می شد تا زمانیکه شاکی خصوصی شکایت نمی کرد تعقیب شروع نمی شد و گاهاً به خاطر ترس از خانواده متهم یا شخص متهم شاکی جرات اعلام شکایت نداشت. با توجه به گسترش سیر تحولات در قوانین کیفری ایران خصوصاً در سالهای ۱۳۵۸، ۱۳۶۱، ۱۳۶۸، ۱۳۷۳، ۱۳۷۸، ۱۳۸۱ و همچنین طرح لایحه جدید قانون آیین دادرسی کیفری واژه شاکی مورد استفاده قرار گرفته است و تعاریفی نیز برای آن لحاظ گردیده. به نحوی که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ اصطلاح شاکی حدود ۴۰ مرتبه در ۳۴ ماده به کار رفته است که بیشترین کاربرد آن ۴ مرتبه در ماده ۶۹ قانون فوق الذکر بوده است. با این وجود هنوز در محاکم دادسرا، دادگاه طرف شکایت کننده خواه ادله کافی برای محکومیت متهم داشته باشد و خواه دلایل کافی نباشد شاکی محسوب می شود، به نحوی که در دادنامه های صادره از سوی محاکم همیشه یک طرف دعوی که اعلام شکایت نموده شاکی محسوب می شود، همچنین در قوانین جاری شاکی همانند دادستان به عنوان اعلام کننده جرم مورد توجه قانونگذار بوده است.^۲ در این قانون علاوه بر واژه شاکی عنوان بزه دیده همردیف و مکملش قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

شاکیبانی که با سوء استفاده از سیستم تعقیب جزایی کنونی در کشور اقدام به طرح شکایت می کنند.

باتوجه به ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می دارد ((شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است، قاضی دادگاه نمی تواند از انجام خودداری کند)) معمولاً شاکی به بهانه های واهی علیه شخص آبرودار طرح شکایت نموده و تحویل مقام ارجاع می نماید و عرف حاکم نیز بر این است که با توجه به قلت وقت، مقام ارجاع صحت دستور تکراری (قید شده بر روی مهر) عیناً جهت انجام تحقیقات به کلانتری ارسال می گردد که با احضار آن شخص و قرائت موضوع شکایت شاکی برای ایشان به علت ترس از آبرویش یا عدم اطلاع حقوقی حتی به علت گرانبهایی وقت کاریش با پرداخت هزینه به شاکی سعی در کسب رضایت ایشان دارند (فرخی، پیشین ص ۵۷). هرچند اینگونه تحقیقات خلاف نقض صریح قانون بوده و قاضی مکلف است قبل از احضار صدور دستور احضار باید کلیه دلایل علیه ایشان کسب سپس دستور احضار نماید (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱).

گذشت شاکی و آثار آن

گذشت متضرر از جرم و آثار آن

اسلام، شریعت ستم و سهل است و در آن به تسامح و گذشت و عفو، سفارش شده و خداوند پیامبر را برای گسترش رحمت در اجتماعات بشری برانگیخته است. اسلام قانون محبت است و پیامبر اکرم (ص) مایه ی رحمت برای جهانیان. این رحمت، حتی حیوانات و جمادات را را نیز در بر می گیرد. عفو عمومی آن حضرت در جریان فتح مکه، نسبت به تمامی کفار و مشرکانی که یک عمر اسباب آزار و اذیت و تبعید مسلمانان و طرح قتل حضرت را فراهم آورده بودند، مؤیدی گویا بر این مدعاست. عفو و گذشت متهم یا محکوم علیه، در دین مبین اسلام، یک امر مستحبی است و در آیات و روایات، خداوند و معصومین (ع) آن را توصیه و تشویق نموده اند؛ و آن را نشانه ی نیکی و نزدیکی به تقوی معرفی کرده اند. (قائمی، ۱۳۸۸) در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

۱ ترافعه: به معنی با هم به داور شدن - با هم مدافعه و شکایت پیش قاضی بردن می باشد.

۲ رجوع شود به ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸

«کسی که عفو کند، خداوند به میزان عفو و گذشت او، گناهان وی را بخشد.» عفو و گذشت در حقوق کیفری اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است و دارای آثار حقوقی قابل توجهی است؛ به گونه ای که در صورت گذشت متضرر از جرم، دلیلی بر اجرای مجازات متهم یا محکوم علیه باقی نمی ماند. از این رو، می توان گذشت متضرر از جرم را در «جرائم قابل گذشت.» از علل سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام دانست؛ بنابراین، هر گاه در یکی از جرائم قابل گذشت، متضرر از جرم، از اعمال مجازات در مورد متهم یا محکوم علیه صرف نظر نماید، مجازات وی قابل اجرا نخواهد بود. این نوشتار، پژوهش مختصری است در باب «گذشت شاکی متضرر از جرم و آثار آن.» این بحث شامل سه قسمت خواهد بود: ۱- تبیین مفهوم و مبانی گذشت؛ ۲- شرایط گذشت متضرر از جرم؛ ۳- آثار حقوقی مترتب بر گذشت شاکی (عبدی، ۱۳۸۷).

قابل گذشت بودن جرم در حقوق اسلامی

روش شناخت قابل گذشت بودن جرم در حقوق اسلامی، «حق الله» و «حق الناس» بودن آن است؛ بنابراین، هر گاه جرم در زمره ی حق الناس است، با گذشت صاحب حق، مجازات آن ساقط می شود و اگر از حقوق الله است، ساقط نخواهد شد. صاحب «مبانی تکمله المنهاج» در اینباره می نویسد: «بر حاکم است که در حقوق الله به سبب علمش، حدود مانند حد زنا و شرب خمر و سرقت و مانند آنها را اقامه نماید؛ اما در حقوق الناس، اعم از این که حد باشد یا تعزیر، اقامه آن منوط بر مطالبه صاحب حق است.» (کی نیا، ۱۳۸۴).

حق الله و حق الناس

در قوانین موضوعه برای تشخیص حق الناس از حق الله ضابطه خاصی تعیین نشده است. این موضوع از نظر اجرایی، اشکالات متعددی را برای قضات دادگاهها موجب شده است. بدین جهت، در این قسمت از بحث، لازم می دانیم دو مفهوم فوق را از دیدگاه فقهی مورد بررسی قرار دهیم. اصولاً حقی که شارع مقدس در رابطه با خود و جامعه وضع می نماید، «حق الله» اطلاق می شود؛ به عبارت دیگر «مجازات هایی که اعمال آنها را، شارع مقدس از وظایف خود حاکم قرار داده است؛ مانند مجازات زانی و زانیه، (خواه آنان در اثر ارتکاب جرم متضرر شده باشند یا نه)؛ بنابراین، مجازات زانی به عفو و یا به غیر عفو، از وظایف حاکم است؛ به این معنا که حاکم باید درباره ی آنان حد شرعی جاری نماید (خواه شخص متضرر از جرم رضایت بدهد و یا ندهد) و همچنین در ارتباط با شرب خمر که شارع مقدس اسلام مجازات مجرم را از حقوق خود قرار داده است و حاکم را به اجرای آن موظف دانسته است...» (قلعه جی، ۱۴۰۶ هـ)

«حق الناس، حقی است که آن را قانونگذار برای فرد خاصی، یا افراد خاصی مقرر داشته است تا در پرتو آن حق، به منافع منظور دست یابند... حق قصاص نیز حق الناس است، یا حق الناس در آن بر حق الله غلبه دارد و فقط اختصاص به ولی یا اولیاء دم یعنی صاحب، یا صاحبان دم دارد و تنها آنان هستند که می توانند از این حق استفاده کنند و از حاکم شرع، قصاص قاتل مورث خود را بخواهند و یا به گرفتن دیه رضایت دهند و یا عفو کنند.» با ملاحظه در تعریف ارائه شده درباره ی حق الله و حق الناس، روشن می شود که کلیه ی مجازات هایی که جنبه ی عمومی دارند در زمره ی حقوق الله هستند؛ خواه به صورت حد باشند مانند محاربه یا به صورت تعزیر مانند مواد مخدر و یا اینکه جنبه ی خصوصی دارند؛ اما شارع به جهت اهمیت خاص آن موضوع، برای آن جنبه ی عمومی قائل شده است مانند زنا، شرب خمر و ...

نوع عمومی از حق، تحت عنوان حق مشترک خدا و حق آدمی در کتب فقها مطرح شده است؛ مانند حق قذف و حد سرقت. در این گونه موارد تجاوز هم به حق الله است و هم به حق الناس؛ زیرا در ارتکاب آن ها هم جهات شخصی وجود دارد که ضرر بر شخص معین است و هم جهات عمومی وجود دارد که مخالفت امر خدا کرده و به جامعه و مصالح عمومی ضرر وارد آورده است و این امر موجب می شود فساد در زمین شیوع یابد (کوشا، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

حدود

همان طور که گذشت، حدود از حقوق الله است و گذشت متضرر از جرم، تأثیری در سقوط مجازات ندارد؛ اما در مورد سرقت و حد قذف چون دارای جنبه ی حق الناسی است، با شرایطی مسقط حد است. فقهای عظام به اتفاق معتقدند که هر گاه صاحب مال، سارق را قبل از طرح شکایت نزد امام عفو نماید، حد ساقط می شود؛ و هر گاه بعد از طرح شکایت عفو نماید، حد ساقط نمی شود.

قصاص

قصاص نفس و عضو، از جرایم حق الناس است و با گذشت صاحب حق، قصاص ساقط می شود. حکم قتل و نقص عضو و ضرب و جرح عمدی قصاص است. این مسأله مورد اتفاق نظر فقهای شیعه و اهل سنت است. مرحوم صاحب جواهر در اینباره می نویسد: «لکن لابد ان يعلم انه لاخلاف معتد به بیننا فی ان قتل العمد یوجب القصاص لالدیه.»
اجماع فقهای شیعه و اهل سنت بر این است که با گذشت صاحب حق، قصاص ساقط خواهد شد و آن را از حقوق الناس به شمار آورده اند. مستند آنان آیات قرآن کریم (نص) مانند سوره انعام/ آیه ۱۵۱، شوری/ آیه ۴۰، نحل/ آیه ۱۲۶ و اسراء/ آیه ۳۳ است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸۷).

دیات

دیات نیز مانند قصاص ناظر به جرایم حق الناس هستند و با گذشت صاحب حق، ساقط خواهد شد. در این مورد نیز، اختلافی بین فقهای عظام دیده نمی شود. قانون مجازات اسلامی در ماده (۲۹۴) نیز این موضوع را مورد تصریح قرار می دهد: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می شود.» بنابراین اولیاء دم می توانند، دیه مزبور را ببخشند.

حقوق شاکی در مرحله تحقیقات مقدماتی**حق دادخواهی در دادگاه علنی**

شاکی خصوصی حق دارد ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند و مدارک و دلایل مربوط را تحویل مرجع تعقیب دهد تا پیوست پرونده کیفری شود. هم چنین شاکی حق دارد در صورت ذی نفع بودن قاضی در پرونده یا وجود قرابت بین متهم و قاضی از او بخواهد تا رسیدگی را متوقف و امور را به قاضی دیگری واگذار کند. شکایت شاکی برای شروع تحقیقات ضروری است اما شکایت صرف او بدون این که دلایل کافی وجود داشته باشد مجوزی برای دستگیری و بازداشت فردی نمی شود. این در حالی است که قاضی نمی تواند از رسیدگی به شکایت مطرح شده خودداری کند. اگر شاکی نتواند متهم را معین کند قاضی موظف است این کار را برعهده بگیرد. اگر شاکی صغیر، غیررشید و مجنون (محجور) باشد و به سرپرست او نیز دسترسی نباشد قاضی موظف است تعقیب و اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار متهم را انجام دهد. این در حالی است که شاکی حق دارد هنگام انجام تحقیقات، گواهان (شهود) خود را معرفی و دلایل اثبات ادعایش را بیان کند، ضمن این که می تواند ضرر و زیان خود را نیز با ارائه دلیل، قبل از صدور حکم با تقدیم درخواست «تامین خواسته» تضمین کند.

هرگاه دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی حکم ضرر و زیان مدعی خصوصی را نیز طبق دلایل و مدارک صادر کند. قضات و ضابطان دادگستری نمی توانند به بهانه اینکه متهم مخفی شده یا معین نیست یا دسترسی به او مشکل است تحقیقات خود را متوقف کنند. شاکی حق دارد در صورت ذی نفع بودن قاضی در پرونده یا وجود قرابت بین متهم و قاضی یا خودش با قاضی از او بخواهد که رسیدگی را متوقف و به قاضی بی طرف دیگری واگذار کند. شکایت شاکی از جهات قانونی برای شروع به تحقیقات است، اما صرف شکایت شاکی بدون وجود دلایل کافی مجوزی برای دستگیری و بازداشت دیگری نمی شود.

آخرین حمایت های قانونی نسبت به شاکی

یکی از اصول مهم تضمین کننده دادرسی عادلانه در امور کیفری، اصل علنی بودن دادرسی است. در فرایند رسیدگی کیفری، شاکی باید از پروسه دادرسی عادلانه برخوردار باشد. حق بهره مندی از نظام دادرسی عادلانه به این معناست که؛ زمانی که هر شهروند مورد تعدی قرار می گیرد، آزادانه بتواند در یک دادگاه صالح اقامه دعوی و احقاق حق کند؛ بدون آن که در حالت نامساعدتری نسبت به طرف مقابل قرار گیرد. شاکی در این فرایند از حقوق مختص به خود بهره مند است، که یکی از آنها حق دادخواهی در دادگاهی علنی است (آشوری، ۱۳۸۹، ص ۲۳۵).

اصول ۳۴ و ۱۶۵ قانون اساسی بر این امر صراحت دارند. برابر اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. اصل ۱۶۵ نیز بر علنی بودن محاکمات اشاره دارد. حق دادخواهی حقی مطلق است و احدی نمی تواند مانع استفاده از آن شود. تأمین این حق انسانی در اسناد بین المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱ نیز به این مطلب می پردازد:

هر کس حق دارد تا به دادخواهی او مطابق قانون در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف، به شکل منصفانه و علنی رسیدگی شود. تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص، علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد. لیکن تعیین حکم صادره در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود (امیر ارجمند، ۱۳۸۱).

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲ نیز مقرر می دارد:

هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوی او به وسیله دادگاهی مستقل و بی طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود. ضمانت اجرای کیفری حق دادخواهی در یک دادگاه علنی، در ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی آورده شده است. بر این اساس، هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود با وجود این که رسیدگی به آن ها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه ای از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند، مجرم و قابل مجازات است.

حق برخورداری از رسیدگی بی طرفانه

استقلال و بی طرفی دادگاه دارای دو وجه اساسی؛ یکی استقلال و عدم وابستگی به دیگر قوای حاکم و دیگری عدم وابستگی به اطراف دعوی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صدر اصل ۱۵۶ اعلام می نماید که قوه قضاییه قوه ای مستقل است. از مهم ترین اجزای استقلال قوه قضاییه، بی طرفی قضات در انجام دادرسی و صدور حکم است.

دادگاه مستقل و بی طرف از چنان ثبات و صلابتی برخوردار است که به دور از هرنوع محدودیت، توصیه، مداخله و فشار مستقیم یا غیرمستقیم؛ تصمیمات خود را صرفاً بر واقعیات موجود در پرونده و مقررات قانونی حاکم بر آن واقعیت ها استوار می سازد (زالمن، ماروین و لاری سیگل، ترجمه امیدی، ۱۳۹۳).

اصل بیطرفی قضایی تضمینی برای سلامت دادرسی است و حق برخورداری مردم از یک محاکمه عادلانه و بیطرف را به منصفانه ظهور می رساند. اگرچه حق برخورداری از رسیدگی بی طرفانه، شاید در بادی امر از حقوق متهم تلقی شود، اما اطلاق عام این حق موجب نفی برخورداری شاکی از آن نیست؛ چراکه تصور این که خواسته شاکی به عنوان طرف دیگر دعوی، بدون رعایت این اصل مورد قضاوت قرار گیرد، محتمل است. بنابراین شاکی نیز حق دارد از رسیدگی بی طرفانه برخوردار باشد.

ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری لزوم بی طرف بودن قضای را متذکر شده است:

دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی طرفی تحقیقات را انجام داده و درکشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بیطرفی کامل را رعایت نمایند.

حق رسیدگی بدون تأخیر ناروا

تحقیقات مقدماتی و دادرسی بایستی با سرعت انجام شود. البته آنچه از حق رسیدگی بدون تأخیر ناروا بیشتر به ذهن متبادر می‌شود، تسریع در رسیدگی است؛ اما اگر دادرسی را در معنای اعم و کلیه مراحل آن بدانیم؛ تسریع در رسیدگی شامل سرعت در تحقیقات مقدماتی و رسیدگی می‌شود. لازمه حفظ حقوق شهروندان در فرایند دادرسی؛ سرعت در رسیدگی و عدم تأخیر است. بدیهی است که در موردشاکی، به دلیل ورود ضرر و زیان ناشی از جرم و لزوم جبران هرچه سریع‌تر آن، تعیین تکلیف موضوع پرونده و رسیدگی بدون تأخیر غیرضروری الزامی است. این موضوع در مواد ۶۱ و ۱۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره شده است (میرزایی، ۱۳۸۶). سرعت در رسیدگی در مرحله محاکمه نیز مورد تأکید قانون گذار قرار گرفته است. ماده ۲۱۱ همین قانون لزوم سرعت در رسیدگی را یادآور شده و ماده ۲۱۲ نیز تأخیر در صدور رأی را جایز نمی‌داند. بخشنامه‌های متعدد ریاست محترم قوه قضاییه ارایه دهنده رهنمودها و توصیه‌هایی در خصوص تسریع در تکمیل و رسیدگی به پرونده هاست.

حقوق دفاعی شاکی

حق اطلاع از محتویات پرونده

شاکی پس از وقوع فعل مجرمانه از سوی متهم، با مراجعه به دستگاه عدالت کیفری، شکایتی را برابر ضوابط قانونی تنظیم و به همراه مستندات تقدیم می‌کند.

مجریان قانون به استناد شکایت شاکی و دلایل ابرازی از طرف او، تحقیقات را شروع کرده و دلایل بیشتری را پیرامون قضیه جمع‌آوری می‌کنند. تحقیقات تا جایی ادامه می‌یابد که پس از سپری شدن مدت کوتاهی، پرونده‌ی از دلایل و مستندات علیه متهم شکل گیرد. بسیاری از این دلایل به طور مستقل و بدون دخالت شاکی به دست می‌آید، در حالی که مسبب آن شاکی بوده است. چگونگی جمع‌آوری و جنس دلایل می‌تواند سرنوشت دعوی را تغییر دهد. به شاکی حق مراجعه و کسب اطلاعات از دلایل و مستندات مضبوط در پرونده را دارد، این در حالی است که قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه صراحتی ندارد. این رویکرد قانون تا حدودی با مولفه‌های دادرسی عادلانه، هم‌خوانی ندارد. به هر حال این احتمال وجود دارد که پرونده حاوی اوراق جدیدی باشد که توسط مقامات محترم قضایی جمع‌آوری شده و شاکی بخواهد از آن‌ها کسب اطلاع نماید. سوال قابل طرح این است که اگر قاضی، شاکی را از این حق محروم نماید، چه حمایت کیفری از وی در قانون به عمل آمده است؟ به نظر می‌رسد در قانون آیین دادرسی فعلی محدودیتهایی ایجاد شده که قاضی در هر حال باید مطابق قانون عمل کند، بهتر است در قانون آیین دادرسی جدید که در مرحله بازنگری است به این بخش از حقوق شاکی توجه شود تا این نقیصه از قانون برطرف شود و این قسمت از حقوق شاکی مرتفع گردد. چراکه ماده‌ی ۱۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، اشاره‌ای به این حق شاکی ندارد.

حق تهیه رونوشت از صورت جلسات

مطابق ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری شاکی حق دارد از صورت جلسه‌ی تحقیقات مقدماتی که منافعی با محرمانه بودن تحقیقات نباشد، پس از پرداخت هزینه، رونوشت بگیرد. به تبع این حق، برای دادگاه نیز تکلیف ایجاد می‌شود، اما رویه‌ی قضایی این تکلیف را به رسمیت نمی‌شناسد. برخی از قضات، به استناد این که ماده‌ی مزبور تکلیفی برای دادگاه ایجاد نکرده است، از دادن رونوشت امتناع می‌کنند و برخی به عذر محرمانه بودن تحقیقات متوسل می‌شوند، در حالی که قانونگذار معیاری برای محرمانه بودن ارائه نداده است، به همین جهت این عذر در برخی موارد، ممکن است موجب اعمال سلیقه‌ی قضات شود.

حق بیان و اعتراض

حق حضور در جلسه رسیدگی و ارائه دلایل و شواهد

باید به شاکی اجازه و امکان داده شود تا شکایت خود را به طور مشروح و با ذکر دلایل بیان کند؛ و بتواند اسناد و مدارک خود را ارائه دهد (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۷۲). معمولاً شاکی به هنگام تقدیم شکایت و ثبت آن در دفتر دادسرا، شخصاً پرونده خویش را به نزد بازپرس یا دادپاری که رسیدگی به او ارجاع شده است، می آورد. این امر موجب می شود، دادپار یا بازپرس ضمن وصول پرونده، توضیحات وی را راجع به شکایت شنیده و در صورت مجلس قید کند و به امضای او برساند (خالقی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲).

حق رد دادرسان، کارشناسان و مترجمین

شاکی حق دارد دادرس، کارشناس و مترجم را به جهات قانونی رد کند. مطابق مواد ۴۶ و ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، شاکی پرونده می تواند در صورت وجود هریک از موارد مذکور در این مواد، دادرس و قضات تحقیق را رد کند. این قاعده بادر نظر گرفتن روح ماده ۴۶ قانون مذکور، علی رغم عدم تصریح نسبت به رد دادستان نیز جاری است (خالقی، همان، ص ۱۳۰) اگر قاضی به جهات رد خود در پرونده آگاه باشد، ولی از رسیدگی امتناع نکند و طرفین نیز از آن بی اطلاع باشند یا به فرض اطلاع آن را اعلام نکنند، حکم قاضی قابل نقض است. در مورد رد کارشناس و مترجم نیز شاکی بر اساس ماده ۲۰۳ قانون مذکور می تواند مترجم و کارشناس را رد کند. ولی رد مترجم باید مدلل باشد. به هر حال نظردادگاه در این خصوص قطعی است. اگر بعداً اثبات شود که قاضی در رد کارشناس و مترجم موازین قانونی را رعایت نکرده است، محکومیت انتظامی خواهد داشت. در قوانین جزایی اشاره ای چه صریح و چه غیرصریح به حمایت کیفری از این حق شاکی نشده و قانون در این مورد ساکت است.

انواع حمایت کیفری از شاکی

حمایت کیفری ساده.

از آنجا که هر جرمی بزه دیده ای دارد، جرم انگاری هر رفتار منع شده را که نیازمند پیش بینی یک ضمانت اجرای مشخص - و به طور معمول «کیفری» - است، «حمایت کیفری» می توان نامید. به دیگر سخن، می توان گفت که قوانین جنایی افزون بر نقش پیش گیرنده ای که از گذر ساز و کارهایی چون بازدارندگی فردی و جمعی دارند، نقش حمایتی از گذر پیشگیری از بزه دیدگی را نیز به دوش می کشند. بدین ترتیب، اگر جرم انگاری ساز و کاری برای پیشگیری از رخداد جرم از گذر بازدارندگی جمعی و فردی است، تدبیری برای پیشگیری از بزه دیدگی از گذر حمایت کیفری نیز به شمار می رود. نکته بسیار مهم و ظریفی که در اینجا نباید از چشم قانونگذار دور بماند، عبارت است از گزینش ضمانت اجرای مناسب برای رفتار جرم انگاری شده. اگر قانونگذار در این گزینش بلغزد، نقش پیش گیرنده و حمایتی قانون را عقیم می گذارد. ترجمان این گزینش مناسب را در حقوق جنایی کلاسیک «اصل تناسب بزه و کیفر» می نامند که امروزه در پرتو یافته های نو جرم شناسانه و اصولی مانند «اصل فردی کردند ضمانت اجرای کیفری» تحول یافته است. درستی این گزینش مناسب نیز به بهره مندی از یک نظام سنجیده و منسجم ضمانت اجراها بستگی دارد. اگر تنها داشته یک نظام دادگری جنایی ضمانت اجرایی مانند حبس، جزای نقدی و تازیانه باشد، کامیابی پیوسته و مسلمی به همراه نخواهد داشت. چون میدان مبارزه با بزهکاری را تنها به منزله یک رزمگاه نمی توان انگاشت که به چیزی بیش از «زرادخانه کیفری» نیاز نداشته باشد، بلکه این میدان جامعه ای است که برای کنترل و مهار بزه کاری به ابزارهایی فراتر از زرادخانه های کیفری نیاز دارد. «ضمانت اجرای اجتماع مدار» (آشوری، ۱۳۸۶) که گزینه های گوناگون و گسترده تری از کیفرهای سنتی را در بر می گیرند، نمونه برجسته ای از این ابزارها به شمار می آیند که با بهره گیری از آن می توان به حمایت کیفری از گذر جرم انگاری همراه با پیش بینی یک نظام کارآمد از ضمانت اجرای مناسب امیدوار بود. متأسفانه، این جنبه مهم از حمایت کیفری در نظام دادگری جنایی ایران - آنچنان که باید - مورد توجه

قانونگذاران قرار نگرفته است. تجربه یکصد سال قانونگذاری در ایران نشان می‌دهد که قانونگذاران ما بیش از آنکه به دو ضلع متوازن یک راهبرد پیش رونده (یعنی جرم انگاری و ضمانت اجرای مناسب) بیندیشند، با جرم انگاری های گسترده و بی منطق و به کارگیری پادزهرهای یکنواخت و بیهوده از کارایی یک حمایت کیفری کاسته اند.

حمایت کیفری تشدیدي.

اگر جرم انگاری همراه با پیش بینی یک ضمانت اجرای کیفری مناسب ساده ترین گونه یک حمایت کیفری است، مصلحت های سیاست جنایی گاهی ایجاب می کند که با تشدید ضمانت اجراها به این حمایت کیفری جامه عمل پوشانده شود. این تدبیر گونه ویژه ای از تشدید عینی است (اردبیلی، ۱۳۹۲ صص ۲۱۷ تا ۲۱۹) که با تأکید بر شخص بزه دیده، حمایت کیفری از او را دنبال می کند. در اینجا، تأثیر یافته های «بزه دیده شناسی علمی یا نخستین» در حوزه «بزه دیده شناسی حمایتی یا دومین» به روشنی آشکار می شود.^۱ بر پایه این یافته ها، آسیب پذیری برخی از اشخاص مانند زنان و کودکان به دلایلی همچون جنس و سن، آنان را بیش از دیگران شایسته توجه و حمایت ویژه می سازد. یکی از جلوه های این توجه ویژه که از گشودن شدن فصلی به نام «بزه دیدگان خاص» در حوزه «بزه دیده شناسی دومین» سرچشمه می گیرد، حمایت کیفری از این اشخاص از گذر تشدید ضمانت اجرای جنایی است. خوشبختانه، این جنبه از حمایت کیفری از دید قانونگذار ایران پنهان نمانده است. برای نمونه، بر پایه ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۵۷، چنانچه سن بزه دیده پایین تر از ۱۵ سال باشد، کیفر بزه آدم ربایی تا بیشینه کیفر قانونی (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰؛ صص ۹ تا ۳۵) تشدید می شود.^۲

در تبصره ماده ۱۷۲ قانون کار (۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، حکم جالبی درباره ممنوعیت کار اجباری پیش بینی شده است که آن را، در راستای حمایت کیفری تشدیدي، می توان به تشدید کیفر به اعتبار تعدد بزه دیدگان تعبیر کرد: «چنانچه چند نفر به طور جمعی به کار اجباری گمارده شوند، متخلف یا متخلفین علاوه بر پرداخت اجرت المثل، با توجه به شرایط و امکانات خاطی و مراتب جرم به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم خواهند شد».

حمایت کیفری ویژه یا فرق گذار.

سومین جنبه حمایت کیفری به جرم انگاری های ویژه بر پایه وضعیت آسیب شناسانه بزه دیده ناظر است. به دیگر سخن، در اینجا وضعیت آسیب شناسانه بزه دیدگان خاص به یک حمایت کیفری فرق گذار می انجامد. برای نمونه، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، وضعیتهایی مانند بیماری، پیری، ناتوانی یا کودکی بزه دیده موجب برای قتل و قطع یا جرح عضو عمدی مستوجب قصاص نفس و عضو دانسته شده؛ به گونه ای که حکم فرق گذارنده و ویژه ای در بندهای ج مواد ۲۰۶ و ۲۷۱ این قانون برای آنان پیش بینی شده است. همچنین، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، با وجود ماده ۶۰۸ که توهین به افراد را به طور کلی جرم دانسته، توهین به زنان و کودکان نیز به گونه ای ویژه جرم انگاشته شده است (ماده ۶۱۹). به دیگر سخن، قانونگذار وضعیت های آسیب شناسانه جنس و کودکی را موجب برای حمایت کیفری فرق گذار از زنان و کودکان دانسته است. افزون بر این ها، می توان از مواد ۶۴۶ (ازدواج با نابالغ) و ۷۱۳ (تکدی) از قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نام برد که هر یک با جرم انگاری های ویژه به حمایت کیفری فرق گذار از کودکان برخاسته اند (همان منبع؛ صص ۲۷ و ۲۸). سرانجام «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» (۱۳۸۱) نمونه کامل یک حمایت کیفری ویژه یا فرق گذار از کودکان بزه دیده است که پیش از این درباره آن بحث شد. افزون بر این قانون، لایحه ای با عنوان «حمایت از کودکان و نوجوانان» در قوه قضائیه تنظیم شده بود که با وجود امتیازهایی که داشت، تاکنون به تصویب نرسیده است. نکته مهمی که درباره حمایت کیفری از بزه

۱ بزه دیده شناسی (جلد یکم: تحولات بزه دیده شناسی و علوم جنایی)، بزه دیده شناسی را حوزه خاصی از قربانی شناسی معرفی کرده ام که رویکردهای نخستین و دومین را در خود یکپارچه ساخته است. همان منبع، صص ۲۶-۲۳.

۲ موقعیت اطفال بزه کار - بزه دیده در حقوق کیفری ایران؛ ص ۲۶.

دیدگان خاص (مانند زنان و کودکان بزه دیده) باید یادآوری کرد این است که اگرچه سیاست جنایی ایجاب می کند تا از پاسخ های کیفری به منزله آخرین چاره در برابر پدیده جنایی بهره گیری شود، اهمیت حقوق بشر در روزگار ما سیاست گذاران جنایی و قانونگذاران را وا می دارد تا در جرمهایی که به ویژه کرامت انسانی را نشانه می رود، با برگزیدگان سیاستی قاطع و سرکوب گر شدت عمل بیشتری از خود نشان دهند. از این رو، ما نیز همه مقرراتی را که در قوانین جنایی ایران بر پایه سیاست جرم انگاری برای رفتارهای نقض کننده ارزش کرامت انسانی زنان و کودکان پیش بینی شده اند، در چارچوب یک حمایت کیفری ویژه یا فرق گذار تفسیر کرده ایم (اردبیلی؛ ۱۳۹۲ ص ۵۹).

حمایت کیفری دنباله دار.

اگر ساز و کاری به نام جرم انگاری را همراه با پیش بینی یک ضمانت اجرای کیفری حمایت کیفری بدانیم، ممکن است در پی آن، قانون گذار با پیش بینی ضمانت اجرای دیگری - برای نمونه، از نوع مدنی، اداری، انضباطی و مانند آن - به حمایت از بزه دیده جامعه عمل ببوشاند. این ساز و کار را از آنجا که ضمانت اجرای یادشده در پی جرم انگاری همراه با یک ضمانت اجرای - به طور معمول کیفری - می آید، می توان حمایت کیفری دنباله دار نامید. خوشبختانه، اینگونه حمایت های کیفری در قوانین داخل ایران بدون پیشینه نیست. برای نمونه، می توان از ماده ۱۴ قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹ نام برد که بر پایه آن، در مواردی چون «تهدید به ارتکاب یک جرم یا تکرار آن جرم»^۱ دادگاه می تواند به درخواست شخص تهدید شده (بزه دیده) از تهدیدکننده بخواهد که به بازپس گیری تهدید خویش تعهد کند و وجه ضمان متناسب برای آن بدهد. چنانچه تهدیدکننده از این تعهد خودداری کند و وجه ضمان تعیین شده را نسپارد، دادگاه می تواند دستور بازداشت موقت او را صادر کند که زمان آن از دو ماه بیشتر نخواهد بود.

آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موادی را به حقوق شاکی اختصاص داده است که در ذیل به تفکیک، ابواب مذکور در قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ قید می گردد.

ماده ۱۳- تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود، مگر در موارد زیر:

الف- فوت متهم یا محکوم علیه؛

ب- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت؛

پ- شمول عفو؛

ت- نسخ مجازات قانونی؛

ث- شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون؛

ج- توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون؛

چ- اعتبار امر مختوم.

تبصره ۱- درباره دیه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می گردد.

تبصره ۲- هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می شود. مگر آنکه ادله اثبات جرم به نحوی باشد که فرد در حالت افاقه نیز نمی توانست از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد.

ماده ۱۴- شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیانهای مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

۱ نظام های حقوقی به طور معمول «تهدید به ارتکاب جرم» را جرمی مستقل می شناسند. در حقوق ایران نیز، تهدید به ارتکاب جرم بر پایه مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی بر حسب مورد جرم شناخته شده است.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌گردد، نمی‌شود.

ماده ۳۷- ضابطان دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه‌وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضاء شاکی می‌رسد، اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد نداشته باشد، مراتب در صورت مجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت مجلس تصدیق می‌شود. ضابطان دادگستری مکلفند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند.

جایگاه حق سکوت شاکی و متهم در اسناد بین‌المللی

در اسناد بین‌المللی به ویژه معاهدات حقوق بشری به این حق شاکی و متهم که بتواند آزادانه از قدرت انتخاب خود برای پاسخگویی به سوالات یا امتناع از آن استفاده کند، عنایت شده است. بر اساس بند ۳ ماده ۱۴ میثاق: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود حق دارد که با تساوی کامل، از حداقل حقوق تضمین شده زیر برخوردار گردد: ...-ز- مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف کند.» اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، سند دیگری است که در آن به حق سکوت متهم تصریح شده است. به موجب مواد ۵۵ و ۶۷ اساسنامه مزبور، متهم مجبور به ادای شهادت یا اعتراف به مجرمیت نیست و می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون این که این سکوت دلالت بر مجرمیت یا بی‌گناهی او داشته باشد. بدین ترتیب عدم امکان اجبار متهم به اعتراف یا شهادت و حق سکوت نزد مقامات انتظامی و قضایی در حقوق بین‌الملل به یک قاعده عرفی تبدیل شده است و همه دولت‌ها مکلف به رعایت آن هستند حق سکوت امری است که در دهه‌های اخیر بحث‌های گسترده و دامنه‌داری را به دنبال داشته است. اگرچه امروزه به طور تقریبی تمامی اسناد بین‌المللی این حق را به رسمیت شناخته‌اند؛ اما قانونگذاران مختلف موضع‌گیری‌های متفاوتی نسبت به این حق نموده‌اند حق سکوت که به طور مستقیم ناظر به حق متهم در برخورد با مقامات تحقیق و قضایی است، مانند بسیاری از موارد دیگر در آیین دادرسی کیفری همچون بازداشت موقت، مرور زمان، قرار وثیقه، وجود مراجع اختصاصی دارای موافقان و مخالفانی می‌باشد که هر یک استدلالی بر مدعای خود می‌آورند (رحمدل، ۱۳۸۵، ص ۵۷).

اعلامیه جهانی حقوق بشر

سند بین‌المللی دیگری که به حق سکوت متهم و شاکی و سایر حقوق مرتبطه متهم می‌پردازد اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد یکی از حقوق بنیادین هر متهم، حق سکوت است؛ یعنی متهم حق دارد پاسخ سوالات مقام قضایی را ندهد و سکوت کند. در اینگونه موارد، مرجع قضایی حق ندارد او را وادار به پاسخگویی کند، بلکه مکلف است سکوت متهم را در صورت مجلس قید کند و برای کشف حقیقت راجع به ادله دیگر تحقیق کند. آزادی متهم در ارائه اظهارات نزد مرجع تعقیب و منع اخذ اقرار به شکنجه یکی از اصول اساسی یک دادرسی عادلانه است و بر این اساس حق پاسخ ندادن به سوالات مأمور تحقیق تحت عنوان حق سکوت به عنوان یک حق اساسی برای متهم در کلیه مراحل دادرسی کم و بیش در کلیه نظام‌های کیفری جهان پذیرفته شده است. متهم مجبور به ادای شهادت و یا اعتراف به مجرمیت نیست و می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون این که سکوت وی به منزله اعتراف و یا قرینه‌ای بر مجرمیت او تلقی شود (امیر ارجمند، ۱۳۸۱، ص ۸۵). مهم‌ترین دلیلی که برای حق سکوت بیان شده است، ریشه در اصل برائت دارد. این اصل در اسناد بین‌المللی مختلف از جمله ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل چنین بیان شده است: «هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تامین شده باشد جرم او قانوناً

محرز گردد»-- ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر داشته هیچ کس را نمی‌توان شکنجه کرد یا مورد عقوبت یا روش وحشیانه و غیر انسانی یا اهانت‌آمیز قرار داد. طبق ماده ۱۴ نیز هرکس حق دارد برای گریز از هر گونه شکنجه و فشار به جایی پناهنده شود، نیز می‌تواند در سایر کشورها از پناهندگی استفاده کند. در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیرسیاسی یا رفتارهای مخالف با اصول یا مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود. ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر هر کس را بیگناه محسوب نموده است مگر کسی که تقصیر او به اثبات برسد. بنابراین اگر بازداشت کسی ضروری تشخیص داده شود، برای تضمین سلامت شخص او، باید از هر گونه اعمال فشار به او که ضروری نباشد، جداً از طرف قانون جلوگیری شود. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد «هرکس با مساوات کامل حق دارد دعوت به وسیله دادگاهی مستقل و بی‌طرف و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزام‌های او یا هر اتهام جزایی که به او توجه کرده باشد، اتخاذ تصمیم نماید» اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۲ تجاوز به حریم خصوصی افراد از جمله استراق سمع را ممنوع اعلام کرده است. براساس ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۳۲۷/۹/۱۹) مجمع عمومی سازمان ملل متحد): «هیچکس را نمیتوان شکنجه کرد یا مورد عقوبت یا روش وحشیانه و غیرانسانی یا اهانت‌آمیز قرار داد.» و طبق بند یک ماده ۱۴ همین اعلامیه نیز: «هرکس حق دارد برای گریز از هرگونه شکنجه و فشار به جایی پناهنده شود. نیز می‌تواند در سایر کشورها از پناهندگی استفاده کند.» (دورکین، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲)

اصل برائت به موجب بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تصریح شده است، مساوات افراد در برابر دادگاه که ضرورت آن در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر هم تصریح شده، دارای سه وجه است وجه نخست آن به این معنی است که آنچه در عالم ظاهر موجب امتیاز افراد از یکدیگر می‌شود نظیر رنگ، زبان، نژاد، ملیت، مذهب، جنسیت، افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی و گرایش‌ها و وابستگی‌های حزبی و تشکیلاتی، در عالم قضاوت و عدالت به هیچ وجه موجب تبعیض و تمایز نخواهد بود. متهم به عنوان فردی از افراد بشر به گمان نقض مقررات حافظ نظم عمومی و حقوق فردی در برابر دادگاه ظاهر شده و مجرد از اوصاف و عوارض بشری و اعتبارات و موقعیت‌های اجتماعی مورد محاکمه واقع می‌شود. وجه دیگر تضمین مورد بحث توافقی است که دادگاه ناگزیر باید در میان اصحاب دعوی برقرار نماید. در یک نظام دادرسی مترقی و انسانی نقش دادگاه، داوری در میان اصحاب دعوی است؛ بدیهی است که داوری بدون مراعات حقوق طرفین و اعطای بالسویه امکانات و امتیازات، منصفانه نخواهد بود. تساوی در برابر دادگاه از این نظریه‌پوستگی تمامی با تدابیر و تضمین‌های دیگری چون محاکمه منصفانه و ضرورت بیطرفی دادگاه دارد. تساوی در برابر دادگاه یک تضمین عام است و همه اصحاب و اطراف دعوی از جمله شهود مدعی و متهم و ارزش شهادت آنان را نیز در بر می‌گیرد. وجه سوم این تضمین که تا حدودی مفهوم آن را گسترش هم میدهد، آن است که تشکیلات دادگاهها، آئین رسیدگی به اتهامات وارد بر افراد و تسهیلات و امتیازات اعطایی به آنان جز در موارد رسیدگی به جرایم خاص نظیر جرایم نظامی باید نسبت به همه اقشار و اصناف شهروندان یکسان باشد؛ بنابراین تشکیل دادگاههای اختصاصی برای رسیدگی به اتهامات وارد به طیف یا طبقه خاصی از شهروندان عادی با وجود عمومی بودن جرایم ارتكابی آنان با این وجه از وجوه تساوی افراد در برابر دادگاه ناسازگار است. این که در این گونه دادگاهها تسهیلات خاص برای متهمان قائل می‌شوند یا تضییق و تشدید نسبت به آنان روا می‌دارند، موثر در مقام نیست. نکته آنستکه تشکیل دادگاههای خاص امری است استثنایی و خلاف قاعده که توسعه آن نقض عدالت و انصاف به شمار می‌رود. همانطور که تساوی افراد در برابر دادگاه ضروری است، تساوی دادگاه در برابر شهروندان هم علی‌القاعده ضروری است (صادقی، ۱۳۸۱، ص ۱۹).

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

در اثنای قرن گذشته و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به علت تحقیرهایی که در طول این جنگ به شخصیت انسان وارد گشت، بشر خواستار بازگشت به جایگاه واقعی انسانی خود شد. شکنجه، کشتار دسته‌جمعی و جرایم جنگی جامعه جهانی را به تکاپو برای مقابله با این اعمال واداشت. بنابراین پس از تشکیل سازمان ملل متحد، اسناد بشر دوستانه بین‌المللی و منطقه‌ای بسیاری به تصویب رسید تا شخصیت انسانی افراد مورد احترام قرار گیرد. بین این اسناد، حقوق متهمان مورد توجه فراوان قرار

گرفت و حتی برخی اسناد به طور خاص به این موضوع اختصاص یافتند و در بسیاری اسناد دیگر این امر ضمن موضوعات دیگر مورد توجه قرار گرفت. با بررسی این اسناد می‌توان گفت که در دهه‌های اخیر جهت‌گیری اسناد بین‌المللی اغلب به سمت شناسایی حق سکوت به عنوان یکی از حقوق بنیادین متهم در دادرسی‌های کیفری و به طور کلی به هنگام مواجهه با دستگاه‌های عدالت کیفری بوده است (یکرنگی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۴)

مطابق قسمت هفتم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی «نمی‌توان متهم را وادار به اقرار به مجرمیت یا شهادت علیه خود نمود» منع اجبار به اعتراف به مجرمیت خود پس از الغای دادگاه‌های سری انگلستان در قرن هفدهم به عنوان یکی از اصول بنیادین محاکمات جزایی مطرح شده و به اسناد و اعلامیه‌های جهانی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر و قوانین اساسی کشورهای مختلف راه یافته است (موذن زادگان، ۱۳۸۵، ص ۱۶). احترام به حیثیت ذاتی افراد؛ متهم حق برخورداری از رفتاری منطبق با حیثیت ذاتی انسان را دارد. در ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است درباره کلیه کسانی که از آزادی خود محروم شده‌اند، باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار نمود تفهیم اتهام؛ هر متهمی باید از ماهیت جزایی اتهام خود قبل از شروع تحقیقات مطلع گردد تا بدین وسیله بتواند وسایل دفاع مناسب را تهیه نماید. از این حق تحت عنوان حق تفهیم اتهام یاد می‌شود و باید در برگ احضاریه قید گردد. بند ۱ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در این مورد عنوان می‌دارد «هر کس دستگیر می‌شود، باید در موقع دستگیری از علت آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دایر بر هر گونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد». بر اساس ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازاتها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترضیلی قرار داد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایشهای پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است بند ۳ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد «هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت می‌شود، باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون، مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد، حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود. بازداشت اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند، نباید قانون کلی باشد. لیکن آزادی موقت ممکن است موکول به اخذ تضمین‌هایی بشود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین نماید» (یکرنگی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۱).

اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی

سند بین‌المللی دیگری که به حق سکوت متهم و سایر حقوق مرتبطه متهم می‌پردازد اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (I.C.C) می‌باشد. در بند (الف) ماده ۵۵ این اساسنامه آمده است: «اشخاص نباید اجبار به متهم ساختن خویش یا اعتراف به ارتکاب جرم شوند». همچنین مطابق قسمت دوم این ماده افراد باید قبل از تعقیب از حقوق خود مطلع شوند و از جمله این حقوق مندرج در بند (ب) آن است که می‌توانند سکوت اختیار نمایند؛ بدون این‌که آن سکوت دلالت بر مجرم بودن یا بی‌گناهی‌شان باشد حق سکوت متهم از زمره حقوق دفاعی او محسوب می‌شود و عبارتست از امتناع و خودداری متهم از پاسخ دادن به سوالات ضابطین دادگستری و مقام قضایی در مورد اتهام مطروحه علیه اوست. عدم اعلام حق سکوت به متهم توسط ضابطین دادگستری ممکن است متهمی را که آگاهی از موازین قانونی و حقوقی ندارد، ناچار به ذکر مطالبی به زیان خود کند. بی‌توجهی نسبت به رعایت چنین حقی نه تنها منجر به افزایش اختیارات ضابطین دادگستری در اخذ اقرار و اعتراف از متهم به شیوه‌های غیر معمول و قانونی می‌شود؛ بلکه حقوق متهم را به شدت در معرض تعرض و تضییع حق توسط ضابطین دادگستری قرار می‌دهد گفتنی است که اکثر نظام‌های دادرسی کیفری پذیرفته‌اند که متهم حق دارد آزادانه از قدرت خود برای پاسخگویی یا امتناع از آن استفاده کند. به دیگر سخن قوانین کشورهای، نیز یا مقررات صریحی در این باره پیش‌بینی کرده‌اند یا رویه قضایی به تدریج چنین حقی را برای متهم تثبیت نموده است. درباره مبانی اخلاقی و فلسفی حق سکوت متهم بسیار سخن گفته‌اند. آیا موازین اخلاقی به متهمی که تحت بازجویی است اجازه می‌دهد که در پاسخ به سوالات مقاماتی که در پی کشف حقیقت هستند سکوت اختیار کند و یا دروغ بگوید؟ آیا متهم در این صورت اخلاقاً مرتکب تقصیر نشده است؟ در نوشته‌های

متشرعان و متکلمان مسیحی که عقاید کلیسا نیز بر آن مبتنی است پاسخ مثبت است. توماس آکوئیناس قدیس و پیروان او عقیده داشتند- متهم مکلف به بیان حقیقت است هرچند به قیمت جان او تمام شود؛ اما اخلاق گرایان امروزمین با آنکه می پذیرند متهم می تواند برای فرار از چنگال عدالت بدون آنکه ضرری متوجه دیگری کند، از پاسخ به سوالات امتناع کند و یا به گونه ای پاسخ دهد که او را گرفتار نکند، هیچ یک از آنان پاسخ دروغ را جایز نمی شمارند و آن را ذاتاً بدمی دانند (رحمدل، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷).

تعهدات بین المللی ایران در برابر اسناد و کنوانسیون های پذیرش شده اعلام حق

موضوع بیگانگان بزه دیده، از سه منظر «انسان بودن»، «بیگانه بودن» و «بزه دیده»، مورد توجه جامعه بین المللی بوده است. این حمایت به این صورت است که در برخی اسناد بین المللی، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اسناد مربوط به مهاجران و پناهندگان، اسناد مربوط به بزه دیدگان از جمله اعلامیه ۱۹۸۵ و برخی اسناد و کنوانسیون های دیگر، گاه به صورت افتراقی به موضوع «بیگانگی» و «بزه دیدگی» پرداخته شده و گاه این دو موضوع در دایره حمایت اسناد عام الشمول قرار گرفته است.

دولت ایران عضو تعدادی از کنوانسیون ها و قراردادهای بین المللی در زمینه حقوق بشر است و طبعاً از لحاظ تعهد قراردادی، ملزم به رعایت و اجرای مفاد آنهاست. برخی از این قراردادها پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی از سوی دولت امضاء شده و به تصویب قوه مقننه رسیده و برخی در زمان حکومت رژیم پیشین تصویب شده است که طبعاً دولت و حکومت حاضر نیز با وجود تغییر نظام، به قراردادهای مزبور متعهد و ملزم است. مگر اینکه مطابق ضوابط مربوط به خروج از قرارداد بین المللی، از آنها خارج شود. طبق اصل ۷۷ قانون اساسی و ماده ۹ قانون مدنی ایران، اسنادی که دولت ایران آنها را پذیرفته، پس از تصویب توسط مجلس شورای اسلامی، در حکم قانون است. قانونگذار ایران با تصویب اسناد پذیرش شده توسط دولت، مجریان قانون را ملزم به رعایت مفاد آن کرده و پراکنده در اسناد گوناگون، در ارتباط با بیگانگان و بزه دیدگان وجود دارد، می توانیم به مجموعه ای از حق های شناخته شده دست یابیم که بیگانگان بزه دیده را در زیر چتر حمایتی خود قرار می دهد و دولت ایران به لحاظ پذیرش آن اسناد (که مجلس آنها را تصویب کرده)، ملزم به رعایت آنها می باشد (شاهیده، ۱۳۸۹، ص ۳۵۸).

اعلامیه جهانی حقوق بشر در باب اعلام حق

اعلامیه جهانی حقوق بشر، نخستین اعلامیه فراگیر حقوق بشر است که از سوی یک سازمان بین المللی اعلام شده و طبعاً موقعیت معنوی و سیاسی ممتاز و مهمی به دست آورده است. این اعلامیه از لحاظ موقعیت تاریخی و معنوی در ردیف اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و اعلامیه استقلال آمریکا قرار دارد. محتوای اعلامیه حقوق بشر تا حد زیادی از اسناد پیش گفته گرفته شده است. ولی موقعیت عملی وسیع تری پیدا کرده است. دولت ایران، از جمله ۴۸ کشوری بود که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ۱۳۲۷ ه.ش)، به اعلامیه فوق، رأی مثبت داد (مؤذن زادگان، ۱۳۸۷، ص ۳۶۹).

هرچند این اعلامیه جنبه تعهدآور و الزامی برای دولت ها ندارد، اما اصول و معیارهای کلی حقوق بشری را در برگرفته است. چنانچه در اسناد و کنوانسیون های بعد از این اعلامیه، مفاد آن به عنوان پایه و اساس اسناد و کنوانسیون ها قرار گرفته و حقوق ذکر شده در اعلامیه، در آنها برای دولت های عضو، تعهدآور شده است. دو بخش مهم اعلامیه که اساس میثاق های بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است، حقوق را مدنظر قرار داده که هر عضوی از جامعه برای داشتن یک زندگی توأم با احترام، آرامش، عزت و کرامت نیازمند آن است. این دو بخش مهم، از قرار زیر می باشند (هاشمی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۵).

اعلام حق سکوت متهم در قوانین داخلی برخی از کشورهای منتخب

اعلام حق سکوت متهم در امریکا

حق سکوت متهم یکی از حق های تصریح شده در اصلاحیه ی پنجم قانون اساسی و لایحه ی حقوقی بشر در آمریکاست. بر پایه ی اصلاحیه ی پنجم، هیچ کسی را نمی توان به ادای گواهی علیه خود اجبار کرد. متهم باید حق سکوت خود اطلاع یابد و به او گفته شود که هر آنچه می گوید، ممکن است به منزله ی دلیل علیه وی استفاده شود. اگر متهمی بدون اعلام این حق اقرار به امری کند، اقرار مزبور بی اثر خواهد بود. مهم تر از همه آنکه، از سکوت متهمی که این حق به درستی به اطلاع او رسیده است، نمی توان علیه وی استفاده کرد و نمی توان آن را مبنای استنباط مجرمیت متهم یا مبنای مخدوش کردن دفاعیات وی قرار داد (زالمن و لاری ۱۳۷۹، ص ۲۹).

این حق در آمریکا در پرونده ی میراندا علیه آریزونا در سال ۱۹۶۳ مورد توجه خاص قرار گرفت. در این پرونده، فردی به نام ارنستو میراندا به ربایش و تجاوز جنسی به زن ۱۸ ساله ای متهم شد. وی مورد بازجویی قرار گرفت و به ارتکاب جرم اقرار کرد. به او گفته نشد که ملزم به پاسخگویی نیست یا می تواند وکیل داشته باشد. طی محاکمه، وکیل وی تلاش کرد تا اقرار صورت گرفته را کنار نهد، ولی موفق نشد. در سال ۱۹۶۷، پرونده در دیوان عالی کشور مطرح شد. دیوان عالی مقرر داشت از آنجا که حق سکوت و حق داشتن وکیل میراندا به وی اعلام نشده بوده، اظهارات صورت گرفته نزد پلیس نمی تواند به منزله ی دلیل مورد استفاده قرار گیرد (بکاریا، ۱۳۷۷، ص ۹۱).

اعلام حق سکوت متهم در کانادا

در کانادا، قواعد حاکم بر حق سکوت ترکیبی است از قواعد کامن لا، قوانین موضوعه و منشور حقوق بشر و آزادی های کانادا. هر گونه بحث درباره حق سکوت مستلزم بحث در مورد فرض بی گناهی است که ستون اصلی نظام عدالت جنائی کانادا انگاشته می شود که اکنون در بند (د) ماده ۱۱ منشور پیش بینی شده است.^۱ نتیجه ی طبیعی فرض بی گناهی آن است که متهم حق سکوت داشته باشد. پیش از منشور، حق متهم به سکوت متهم تابع اوضاع و احوال محدود بود. از این رو، رویه ی قضائی کانادا از رهگذر تعامل میان مواد ۷، بند (ب) ماده ۱۰ و بند (ج) ماده ی ۱۱ و ماده ی ۱۳ منشور، مجموعه ی گسترده ای از اصول مربوط به حمایت از متهم در قبال اجبار را پیش بینی کرده است. منشور به صراحت به حق سکوت اشاره نمی کند. از این رو، دیوان عالی کانادا حق سکوت را به منزله ی حق اساسی مورد حمایت مطابق ماده ی ۷ منشور مورد توجه قرار داده است.^۲

اعلام حق سکوت متهم در استرالیا

نظام حقوقی استرالیا شباهت بسیاری به نظام حقوقی انگلستان دارد. حق سکوت متهم در نظام حقوقی این کشور پذیرفته شده است. بر پایه ی مقررات این کشور، نه دادستان و نه دادرس نمی توانند از سکوت متهم در زمان دستگیری یا پس از آن استنباط مخالف به عمل آورند. اگر متهم در زمان محاکمه از ارائه دلیل خودداری کند، دادستان و در برخی از حوزه های قانون گذاری حتی دادرس نمی تواند سکوت متهم را تفسیر کند. در برخی از حوزه ها که دادرس مجاز به تفسیر است، تفسیر بدون استثناء باید به نفع متهم باشد. تنها مورد استثنایی جایی است که دلیل ارائه شده نیاز به توضیح از سوی متهم دارد و حقایقی باید بیان شود که فقط برای متهم شناخته است (موسوی، ۱۳۸۲: ۷۰).

حق سکوت دو مرحله را در بر می گیرد: مرحله ی پیش محاکمه (سکوت پیش از محاکمه) و مرحله پس از محاکمه (سکوت پس از محاکمه)

۱ - بر پایه ی ماده ی ۱۱ منشور، هر متهم به ارتکاب جرم حق دارد که بی گناه فرض شود مگر اینکه گناه کاری وی مطابق قانون در یک دادرسی عادلانه و علنی از سوی دادگاهی مستقل و بی طرف اثبات شود

۲ - بر پایه ماده ی ۷ منشور، «هر شخصی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی و حق محروم نشدن از آن ها را مطابق اصول پایه ای عدالت دارد».

در سال ۱۹۹۴، پادشاهی متحده انگلستان قانون عدالت جنائی و نظم عمومی را تصویب کرد که بر پایه ی آن، دادگاه می تواند در صورت خودداری متهم از بیان حقایق هنگام بازجویی پلیس که بعدها در دفاع خود به آنها استناد می کند. هر گونه استنباط مناسب را از سکوت وی به عمل آورد. این قانون به گونه ای گریزناپذیر به تصویب قانون مشابه در استرالیا منتهی خواهد شد، ولی بعید است که این امر به زودی در استرالیا اتفاق بیفتد (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۷۲).

اعلام حق سکوت متهم در فرانسه

ماده L۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه دادرس تحقیق راملزم می کند که هنگام بازجویی از متهم به وی اطلاع دهد که دارای حق سکوت است و میتواند مطالب خود را اظهار کند یا به پرسش ها پاسخ دهد. دادرس نمی تواند از شخص مورد اتهام به منزله گواه معمولی بازجویی کند.

در یک رسیدگی واقعی، متهم را می توان به بیان اظهارات خود ملزم کرد. با وجود این، قانون سوگند دادن مظنون را نیز منع می کند. از این رو، شخص مظنون می تواند هر آنچه را برای دفاع از خود مناسب تشخیص می دهد، بیان کند. این ممنوعیت به همسر متهم و اعضای نزدیک خانواده ی وی نیز تسری می یابد (البته، اگر وکیل متهم و دادستان توافق داشته باشند، می توان از این ممنوعیت اعراض کرد) (بکاریا، ۱۳۷۷).

نتیجه گیری

یکی از موضوعات مهمی که منشأ نزاع و اختلاف عقیده بین حقوقدانان است، بحث حق و حقوق شاکی و متهم در مراحل دادرسی است. در حقیقت باید دید که آیا حق شاکی در جریان بازجویی و تحقیقات قضائی تا چه اندازه مورد استقبال و حمایت واضعان حقوق داخلی، تطبیقی و بین المللی قرار گرفته است و آیا اساساً چنین حقی وجود خارجی داشته و در صورت مثبت بودن پاسخ، حدود و ثغور آن تا کجاست و آیا می توان سکوت متهم را قرینه ای بر مجرمیت وی محسوب کرد و مراجع تحقیق چه تکلیفی در خصوص رعایت این حق دارند؟

با تقویت این فرض حقوقی که متهم تکلیفی برای اثبات بی گناهی خود ندارد و این نهاد تحقیق است که باید به اثبات مجرمیت بپردازد، واقعیت انکار ناپذیر این است که عدم رعایت ضوابط و تضمینات دفاعی لازم برای متهمان و افراط و تفریط نهادهای تحقیق و بازجویی در اعمال فشار، أخذ اقرار با استفاده از روش ها و ابزارهای تلقینی و انحرافی به جای روش های علمی و تخصصی، از مصادیق بارز تضییع حق دفاع متهم بوده و در نتیجه اصل برائت را به شدت مخدوش می سازد.

نکته حائز اهمیت آن است که اکثریت قریب به اتفاق متهمان در مواجهه با سؤالات مقام تحقیق و بازجویی سکوت می کنند و لذا مسئله مهم در ارتباط با شیوه تحصیل دلیل، چگونگی برخورد با سکوت متهم پس از احراز هویت و تفهیم شکایت اتهام به وی در مرحله تحقیقات مقدماتی است، زیرا صرف نظر از موارد نادر و استثنایی که برخی متهمان شخصاً به مراجع قضائی مراجعه کرده و با اقرار به جرم و ادای توضیحات لازم دادرس را در انجام وظایف قانونی خود یاری می کنند، در عمده موارد متهمان سکوت اختیار کرده و حتی ممکن است با اظهارات دروغین خود، سعی بر گمراه کردن ضابطان و مأموران کنند. در پاره ای از موارد نیز متهم با زبان مقامات انتظامی و قضائی آشنایی ندارد. در همه این موارد و سایر موارد مشابه دیگر، جمع آوری دلیل باید طبق ضوابط خاصی صورت پذیرد، چه در غیراین صورت عدم رعایت ضوابط قانونی و مخدوش شدن دلایل به دست آمده ممکن است به تحقیقات بعدی نیز تسری یافته و آنها را از درجه اعتبار ساقط کند. کما اینکه، سکوت لزوماً دلیل بر مجرمیت وی و حاکی از سوءنیت یا مبادرت ایشان به انحراف و اطاله جریان استنتاج و تحقیقات مقدماتی نخواهد بود. در هر مورد خاص، این وظیفه بازپرس یا مقام استنتاج است که باید با توسل به هوش و ذکاوت و با به کارگیری روش های علمی و کارآمد به کشف حقیقت نایل آید. با بررسی و تحلیل قوانین کیفری تضمین کننده حقوق شاکی، می توان دریافت که در بعضی موارد ابهام و اجمال قوانین سبب می شود که اصول دادرسی عادلانه مورد تردید قرار یگیرد؛ چراکه برای این دسته از حقوق

حمایت های کیفری منسجم، یکسان و متشکلی وجود ندارد. حتی برخی از این حقوق مثل حق تهیه رونوشت از صورت جلسات تحقیقات مقدماتی، حق استرداد اموال، حق درخواست صدور قرارتامین خواسته، فاقد ضمانت اجرایی هستند.

پیشنهاد ها

بررسی جایگاه شاکی در فرایند دادرسی کیفری ایران بیانگر این است که قانون گذار ضمن پذیرش اصول تضمین حقوق بزه دیده در مراحل مختلف فرایند، معیارهای حمایت از شاکی را در مقاطع مذکور پیش بینی کرده است. با توجه به وضعیت موجود الگوی مطلوب تدوین سیاست جنایی جامع در جهت حمایت از بزه دیده است. البته باید یاد آور شد که بزه کار و بزه دیده به عنوان دو فاکتور اصلی جرم هستند و بر اساس اصل (تساوی سلاح) حمایت از شاکی نباید به حقوق مسلم و اصول بنیادی تضمین موقعیت متهم و بزهکار در فرایند کیفری خدشه وارد سازد و طرفین دعوا باید بتوانند فرصت مناسب برای دسترسی به عدالت را داشته باشند. پیشنهاد های زیر برای دستیابی به این الگو می توانند راهگشا باشند.

ترسیم موقعیت حقوقی بزه دیده در کلیه مراحل فرایند کیفری و توجه به نیازهای او در طی فرایند و رفع این نیازها بر حسب تقدم و ضرورت، به بیان دیگر شناسایی نیازهای عمومی و نیازهای ویژه بزه دیدگان که رفع آنها در حمایت از آنها ضروریست. توجه به حقوق انسانی اخلاقی شاکی در کنار حقوق عینی و مادی وی زیرا او در مقام یک انسان علاوه بر خواسته ها و علایق مادی دارای علایق و خواسته های معنوی نیز هست.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۵) حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، نشر میزان.
۳. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۲) جزوه ی حقوق جزای عمومی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
۴. امیر ارجمند، اردشیر، (۱۳۸۱)، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۵. آخوندی، محمود. (۱۳۸۸) آیین دادرسی کیفری- اندیشه ها، جلد ۴، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۶. آشوری، محمد (۱۳۸۹) «عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی»، تهران، نشریه مؤسسه تطبیقی. ج نهم
۷. آشوری، محمد. (۱۳۹۴) آیین دادرسی کیفری، جلد ۱ و ۲، تهران، سمت.
۸. بکاریا، سزار، (۱۳۷۷)، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه ی محمد علی اردبیلی، تهران، میزان.
۹. بکاریا، سزار، (۱۳۷۷)، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه ی محمد علی اردبیلی، تهران، میزان.
۱۰. خالقی، علی. (۱۳۹۲) آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه ی مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش.
۱۱. دورکین، رونالد، (۱۳۸۱) جدی گرفتن حق ها، ترجمه ی محمد راسخ در کتاب حق و مصلحت: تهران: طرح نو.
۱۲. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۰) بزه دیده شناسی تحولات بزه دیده شناسی و علوم جنایی جلد اول. چاپ اول. تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۱۳. رحمدل، منصور (۱۳۸۵)، حق سکوت، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان، ص ۱۵
۱۴. زالمن، ماروین و لاری سیگل، (۱۳۷۹)، دادرسی کیفری به عنوان حقوق بشر، ترجمه جلیل امیدی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۴، ص ۲۹
۱۵. زراعت، عباس (۱۳۹۰)، «شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)» انتشارات ققنوس، تهران.
۱۶. زراعت، عباس، حاجی زاده، حمیدرضا و متولی جعفرآبادی، یاسر (۱۳۹۲) قانون آیین- دادرسی کیفری در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر خط سوم.
۱۷. ژرارلوزز، ژیلا فیزولا، (۱۳۷۹) بزه دیده و بزه دیده شاسی، ترجمه روح الله کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، مجد.

۱۸. شاهیده، فرهاد (۱۳۸۹). مطالعه مبانی بزه دیده شناسی نخستین علمی در قانون مجازات اسلامی و چگونگی، چاپ ششم.
۱۹. شاهیده، فرهاد (۱۳۸۹). مطالعه مبانی بزه دیده شناسی نخستین علمی در قانون مجازات اسلامی و چگونگی، چاپ ششم.
۲۰. صادقی، محمد هادی، (۱۳۸۱)، ممنوعیت شکنجه در حقوق اسلام، مجله علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز.
۲۱. صادقی، محمد هادی، (۱۳۸۸)، «حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)»، نشر میزان، تهران، چاپ نهم.
۲۲. ضیایی سیدیاسر، حکیمی ها سعید، شرایط حقوقی اعمال صلاحیت جهانی در حقوق بین الملل فصلنامه پژوهش حقوق عمومی - دوره ۱۸، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۵.
۲۳. طباطبایی، حسین. (۱۳۶۳) «المیزان»، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، (قم) چاپ سی ام، ج نهم.
۲۴. عبدی، عباس، (۱۳۸۷)، «مسائل اجتماعی قتل در ایران»، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
۲۵. عمید، حسن: (۱۳۹۴) «لغت نامه»، دانشگاه تهران، انتشارات دانشکده ادبیات چاپ بیست دوم، ج سوم.
۲۶. فرج اللهی، رضا، (۱۳۹۲) دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی و رئیس شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور
۲۷. فرج اللهی، رضا، (۱۳۸۰) جرم شناسی و مسوولیت کیفری، تهران، نشر میزان.
۲۸. فرخی، حمیدرضا (۱۳۹۴) حقوق کیفری و پدیده ی شاکیان حرف های، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد. چاپ ششم.
۲۹. قائمی، علی (۱۳۸۸)، آسیب ها و عوارض اجتماعی، چاپ اول، انتشارات امیری.
۳۰. قلعه جی، محمد رواس، (۱۴۰۶ ه) موسوعه فقه علی بن ابی طالب، بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. کوشا، جعفر (۱۳۸۹)، «تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۳۲. کی نیا، مهدی، (۱۳۸۴) جرم شناسی، تهران، مجتمع علمی فرهنگی مجد، چاپ ششم.
۳۳. گودرزی، محمدرضا: (۱۳۷۹) «بزه دیده شناسی: پیدایش، تحول دیدگاه های نوین»، نشریه امنیت، سال چهارم، شماره هفدهم و هیجدهم، آذر و دی.
۳۴. موسوی، سید عباس، (۱۳۸۲)، شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، تهران، خط سوم.
۳۵. مؤذن زادگان، حسنعلی، «حقوق دادخواهی دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، ۱۳۸۷. ص ۳۶۹
۳۶. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۲) جرایم علیه اشخاص، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۳۷. هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۴) «حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت»، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.
۳۸. یکرنگی، محمد، (۱۳۸۶)، حق متهم در سیستم عدالت کیفری نوین، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات حوزه ریاست قوه قضائیه. ص ۲۵۱

Analysis and evaluation of the Islamic Penal Code of 2013 concerning plaintiffs with an emphasis on human rights approaches in international documents

Marzieh Pourkabgani

M.A student of criminal law and criminology, Islamic Azad University, Bushehr Branch

Abstract

The present study uses a descriptive library method to analyze and evaluate the Islamic Penal Code of 2013 regarding plaintiffs with an emphasis on human rights approaches in international documents. The research findings show that crime, as an anti-social phenomenon, not only disturbs the public order, but it can also cause harm to individuals' material or spiritual interests, dignity and health. So, in general, crimes violate public prestige whether their effects are directed towards individuals or the public. Persons who are victims of crimes are called plaintiffs or private claimants in Iran's penal code. The plaintiff or the private claimant can begin the penal process by entering a complaint, claiming for compensation of the damages and losses incurred. Iran's penal code has adopted different approaches regarding plaintiffs' rights for request for rehearing, which the present study seeks to investigate. Findings of the research show that in the human rights approach, the presence of the defendant and the plaintiff, the legality of the crime and punishment, the prohibition of double punishment, mutual conviction, awareness of the law, and compliance with international obligations are among these conditions. There are no doubts about compliance with certain conditions; the necessity of certain conditions including the principle of mutual criminality, the principle of awareness of the law, and the principle of the existence of a private plaintiff are faced with challenges. Exercising universal jurisdiction can help maintain international public order if the relevant provisions are complied with by national courts. Determining the legal conditions for the exercise of universal jurisdiction will result in the codification, interpretation and proper application of universal jurisdiction by the legislator and the judiciary body of states, including the Islamic Republic of Iran in accordance with article 9 of the Islamic Penal Code.

Keywords: Human Rights Approach, Islamic Penal Code of 2013, plaintiff, offender, defendant, crime
